

**عصمت حضرت زهرا رحمۃ اللہ علیہا**  
**از دیدگاه**  
**اهل سنت و جماعت**

نویسنده:

اسحاق دبیری (رحمه الله)

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده داندلود شده است.

**www.aqeedeh.com**

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

#### سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست

- فهرست ..... أ
- عصمت حضرت زهرا عليها السلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت ..... ۱
- احترام خانه فاطمه زهرا عليها السلام ..... ۳
- نقد روایات هتک حرمت خانه حضرت زهرا عليها السلام ..... ۵
- ابن أبي شيبه و کتاب «المصنف» ..... ۶
- برداشت نادرست از روایت ابن ابی شیبه ..... ۷
- بررسی روایت احمد بن یحیی بلاذری در کتاب «انساب الأشراف» ..... ۹
- نقد روایات ابن قتیبه و کتاب «الامامه و السیاسه» ..... ۱۳
- تردید در انتساب کتاب «الامامه و السیاسه» ..... ۱۷
- نقد روایت تاریخ محمد بن جریر طبری ..... ۲۰
- تحقیق سند: ..... ۲۱
- زیاد بن کلب ابو معشر کوفی، (۱۲۰ هـ): ..... ۲۲
- بررسی روایت ابن عبدربه در کتاب «العقد الفريد» ..... ۲۳
- بررسی روایات ادعای یورش به خانه وحی ..... ۲۶
- ابو عبید و کتاب «الاموال»: ..... ۲۶
- بررسی روایت امام طبرانی در «المعجم الكبير» ..... ۲۷
- تحقیق اسناد روایت «المعجم الكبير» ..... ۲۸
- بررسی روایت ابن عبدربه در «العقد الفريد» ..... ۲۹

- 
- 
- ۳۰ ..... بررسی سخنان ابراهیم بن سیار نظام معتزلی
- ۳۳ ..... بررسی روایت مبرد در کتاب «الکامل»
- ۳۴ ..... بررسی روایت مسعودی در «مروج الذهب و معادن الجواهر»
- ۳۵ ..... حقیقت ابن ابی دارم در «میزان الاعتدال»
- ۳۶ ..... بیوگرافی ابن ابی دارم
- ۳۸ ..... عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الامام علی بن ابی طالب»

## عصمت حضرت زهرا علیها السلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت

احادیث و روایاتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده‌اند همه آنها دلالت بر مقام والا و مرتبه بلند آن بانوی بزرگوار نزد خداوند عزوجل و پیامبر او دارند، و به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»<sup>۱</sup>.

«فاطمه پاره‌ی تن من است می‌آزارد مرا آنچه سبب آزار او شود».  
و همچنین در روایتی آمده:

«يا فاطمة! إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك»<sup>۲</sup>.

«ای فاطمه! خداوند با ناخشنودی تو ناخشنود و با خشنودی تو خشنود می‌گردد».

در همه اینگونه روایات به مقام و مناقب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تصریح شده است، نه بر عصمت آن بزرگوار؛ چه در هیچ یک از روایات به عصمت حضرت زهرا علیها السلام تصریح نشده است. و به همین خاطر، امام شرف الدین نووی در ذیل حدیث:

«إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي...» می‌نویسد:

«آنچه رنجیدگی و ایذاء حضرت فاطمه علیها السلام را فراهم آورد، سبب ایذاء پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌گردد که علماء آن را حرام قرار داده‌اند»<sup>۳</sup>.

---

۱- صحیح مسلم بشرح النووی - ج، ۸، ص، ۲۴۳ (دار ابی حیان ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م).

۲- حاکم، مستدرک حاکم، ج، ۴، ص، ۱۳۹ شماره‌ی حدیث (۴۷۸۳) (دارالمعرفه، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م).

۳- شرح نووی - ج، ۸، ص، ۲۴۳ (دار ابی حیان، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م).

و اگر قرار باشد که ما از احادیث فضایل و مناقب، بر عصمت استدلال نماییم، در آن صورت باید بسیاری از اوج مطهرات و صحابه را نیز معصوم بدانیم، از باب نمونه: درباره‌ی حضرت عایشه رضی الله عنها آمده است: «سئل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيْكَ؟ قَالَ: «عَائِشَةُ»<sup>۱</sup>. «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: دوستدارترین مردم نزد تو کیست؟ فرمود: عایشه».

یا آنکه پیامبر به ام سلمه فرمود:

«يَا أُمَّ سَلَمَةَ لَا تُؤْذِينِي فِي عَائِشَةَ فَإِنَّهُ وَاللَّهِ مَا نَزَلَ عَلَيَّ الْوَحْيُ وَأَنَا فِي بَيْتِ امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِي غَيْرَ عَائِشَةَ»<sup>۲</sup>.

«ای ام سلمه! درباره‌ی عایشه مرا اذیت نکن، به خدا قسم! وحی در هیچ یک از خانه‌های همسران من، غیر از خانه‌ی عایشه بر من نازل نشده است».

در روایتی از ابن عباس آمده است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ: خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَأَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ»<sup>۳</sup>.

ابن عباس می‌گوید: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برترین زنان بهشت عبارتند از: خدیجه (دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون))».

۱- ابن حیان، صحیح ابن حیان به ترتیب ابن بلبان ج، ۱۶ ص، ۴۰ شماره‌ی حدیث: ۷۱۰۹.

۲- احمد مسند احمد ج، ۶ ص، ۱۹۳ (دارالفکر) صحیح ابن حیان ج، ۱۶ ص، ۲۴ شماره‌ی حدیث: ۷۱۰۹.

۳- صحیح ابن حیان: ج، ۱۵ ص، ۲۷۰ شماره‌ی حدیث ۴۰۱۰ و مسند احمد ج، ۱ ص، ۲۹۳.

از این رو استناد از روایات فضایل و مناقب بر عصمت حضرت فاطمه زهرا عليها السلام از دیدگاه اهل سنت بی مورد است و عصمت از دیدگاه ما، فقط مختص انبیاء عليهم السلام است و هیچ یک از صحابه، تابعین و ائمه، معصوم نیستند.

### احترام خانه فاطمه زهرا عليها السلام

بدون تردید احترام به خانه حضرت زهرا عليها السلام احترام به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و هتک حرمت حضرت زهرا عليها السلام، توهین به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او محسوب می گردد، که هیچ مسلمانی آن را جایز نمی داند.

اما بر خلاف آنچه دیگران ادعا می نمایند، ما معتقدیم که همه صحابه و خصوصاً حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما با دختر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رفتاری شایسته داشته اند و احترام خانه آن بانوی بزرگوار را کاملاً مراعات نموده اند.

چنانچه حضرت ابوبکر رضی الله عنه توصیه فرمودند: «ارقبوا محمداً صلی الله علیه و آله و سلم فی اهل بیه»<sup>۱</sup> «حال محمد صلی الله علیه و آله و سلم را درباره اهل بیتش مراعات کنید».

و فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أَصِلَ مِنْ قَرَابَتِي»<sup>۲</sup> «قسم به ذاتیکه جانم در دست اوست ارتباط و خویشاوندی با خاندان پیامبر نزد من دوستدارتر از آن است که با خویشاوندان خویش، خویشاوندی نمایم».

۱- بخاری، صحیح بخاری ج، ۱۴، ص، ۵۷۹ کتاب فضائل اصحاب النبی، باب مناقب قرابه رسول الله، شماره‌ی حدیث ۳۷۱۳، (دارالکتب العلمیه بیروت ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م).

۲- همان مرجع ج، ۴، ص، ۵۷۹ شماره‌ی حدیث ۳۷۱۲.

و از طرفی حضرت ابوبکر رضی الله عنه جدّ برخی از ائمه محسوب می‌گردد چنانکه امام صادق رضی الله عنه که مادرش ام فروه نواده‌ی محمد و عبدالرحمن، پسران ابوبکر رضی الله عنه بود می‌فرمود: «من از دو سو نواده‌ی ابوبکر». «ولدنی أبو بکر مرتین»<sup>۱</sup>.

و علامه عبدالحسین احمد امینی نجفی در کتاب «الغدیر» می‌گوید:

«بزرگداشت و احترام یار غار بزرگوار پیامبر و مهاجری که به تنهایی پیامبر اسلام را در سفر هجرت همراهی می‌کرد و نامش در سر فهرست مهاجران ثبت است، باید برای ما اهمیت داشته باشد. و نشناختن حق ابوبکر و کم رنگ جلوه دادن شخصیت او، از جنایات فاحش و قضاوت ناعادلانه و داوری از روی احساسات به شمار می‌آید»<sup>۲</sup>.

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه نیز به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احترام خاصی قایل بودند. و خطاب به حضرت فاطمه رضی الله عنها فرمودند:

«یا فاطمة! واللّه ما رأیت أحداً أحبّ الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منک واللّه ما کان أحدٌ من الناس بعد أبیک ص أحبّ إلّی منک»<sup>۳</sup>.

«ای فاطمه! بخدا قسم من کسی را محبوبتر از تو نزد پیامبر خدا نیافتم و بخدا قسم هیچ کسی بعد از پدر بزرگوارت نزد من محبوبتر از تو نیست».

عقیده و اراده‌ی خاص حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سبب شد تا ایشان از ام کلثوم رضی الله عنها دختر گرامی حضرت علی و فاطمه زهرا رضی الله عنها خواستگاری نمایند.

۱- اعیان الشیعه ج، ۱، ص، ۶۵۹.

۲- الغدیر، ج، ۷، ص، ۷۳-۷۴ (دارالکتاب العربی ۱۴۰۳ هـ. ۱۹۸۳ م).

۳- مستدرک حاکم، ج، ۴، ص، ۱۳۹ شماره‌ی حدیث ۴۷۸۹، (دارالمعرفه ۱۴۱۸ هـ. ۱۹۹۸ م).



چنانکه مورخ شهیر شیعی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی متوفی (۲۸۴هـ) می‌گوید: عمر، ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب را که مادرش فاطمه دختر پیامبر بود از علی بن ابی طالب خواستگاری کرد. پس علی گفت: که او هنوز کودک است، عمر گفت: آنچه پنداشتی نخواستم. لیکن خود از پیامبر خدا شنیدم که فرمود:

«کل سبب ونسب ینقطع یوم القیامة إلا سببی وصهری».

«هر بستگی و خویشاوندی در روز رستاخیز بریده می‌شود، جز بستگی و خویشی و دامادی من، پس خواستم که مرا بستگی و دامادی با پیامبر خدا باشد؛ پس او را به زنی گرفت و ده هزار دینار به او مهریه داد»<sup>۱</sup>.

جای بسی شگفتی است که نویسندگان مقاله‌ی «دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی»، ازدواج حضرت عمر فاروق رضی الله عنه را با دختر حضرت علی رضی الله عنه مورد نقد قرار نداده‌اند و این واقعه را منکر نشده‌اند در صورتیکه کدام عقل سلیم می‌پذیرد که حضرت علی رضی الله عنه دخترش را به ازدواج قاتل همسر گرامیش، فاطمه رضی الله عنها در آورد و با وی رابطه‌ی دوستانه برقرار نماید؟

### نقد روایات هتک حرمت خانه‌ی حضرت زهرا عليها السلام

نویسندگان مقاله‌ی «دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی» به طرزی ماهرانه کوشیده‌اند تا عباراتی را از کتب اهل سنت نقل نمایند و شهادت حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها را حقیقتی تاریخی جلوه دهند. که ما در این بخش به نقد روایات نقل شده می‌پردازیم و قضاوت در «تحریف روشن تاریخ» را بر عهده‌ی خوانندگان گرامی می‌گذاریم.

۱- یعقوبی احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، (شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۶ ش).

## ابن أبي شيبه و كتاب «المصنف»

«عن زيد بن أسلم عن أبيه أسلم أنه حين بويع لابي بكر بعد رسول الله ﷺ كان علي والزبير يدخلان على فاطمة بنت رسول الله ﷺ فيشاورونها ويرتجعون في أمرهم، فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب، خرج حتي دخل على فاطمة فقال: يا بنت رسول الله ﷺ! والله ما من أحد أحب إلينا من أبيك، وما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك، وإيم الله ما ذاك بمانعي إن اجتمع هؤلاء النفر عندك؟ ان امرتهم أن يحرق عليهم البيت، قال: فلما خرج عمر جاؤوها. فقالت: تعلمون أن عمر قد جاءني وقد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن عليكم البيت وأيم الله ليمضين لماً حلف عليه»<sup>١</sup>.

نویسندگان مقاله‌ی «دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی» این قسمت از روایت را که به ظاهر دلالت بر اقدام به سوزاندن خانه حضرت زهرا (علیها السلام) توسط عمر فاروق (رضی الله عنه) را دارد نقل نموده‌اند، و از نقل ادامه همین روایت ابن ابی شیبه که اقدام به سوزاندن خانه حضرت زهرا (علیها السلام) را کاملاً منتفی می‌نماید و بیعت حضرت علی و یاران او را به اثبات می‌رساند، سر باز زده‌اند.

چنانکه در ادامه روایت می‌آید که حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند:

«فانصرفوا راشدين، فروا رأيكم ولا ترجعوا الي، فانصرفوا عنها فلم يرجعوا إليها حتي بايعوا لابي بكر»<sup>٢</sup>.

١- ابن ابی شیبه، فی الاحادیث والآثار، ج، ٨، ص، ٥٧٢ کتاب المغازی، باب ما جاء فی خلافة ابی بکر وسیره فی الرده. (دارالفکر، ١٤٠٩ هـ. ١٩٨٩ م).

٢- همان مرجع، ج، ٨، ص، ٥٧٢.

«به خوبی بازگردید و تصمیمتان را قطعی نمایید، و نزد من برنگردید؛ چنانچه آنان (علی و یاران او) از نزد فاطمه برگشتند و تا با ابوبکر رضی الله عنه بیعت نکردند به خانه فاطمه علیها السلام باز نگشتند».

### برداشت نادرست از روایت ابن ابی شیبہ

براستی اگر ما با دیده‌ی انصاف و به دور از تعصب محتوای روایت ابن ابی شیبہ را بررسی نماییم بجای توهین و هتک حرمت به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، احترام و بزرگداشت آن بانوی بزرگوار به اثبات می‌رسد که ما نکات قابل توجه روایت مزبور را بر می‌شماریم:

الف: در روایت آمده است که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه قبل از هر گونه اقدامی شخصاً نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفت و مقام و منزلت او را چنین بیان فرمود:

«والله ما من أحد أحب إلينا من أبيك، وما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك»<sup>۱</sup>.

«ای فاطمه! به خدا قسم هیچ کسی نزد ما محبوبتر از پدر گرامیت نیست، و به خدا قسم هیچ کس بعد از پدر بزرگوارت نزد ما محبوبتر از شما نیست».

عمل کرد حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه، و بیان منزلت دختر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشان احترام و محبت به اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

**ب:** مسأله بیعت با خلیفه از چنان اهمیتی برخوردار بود که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه با الفاظی سخت این مسأله را به حضرت فاطمه علیها السلام تفهیم نمود و فرمود:

«وأيمن الله ما ذاك بمانعي ان اجتمع هؤلاء النفر عندك إن أمرتهم أن

## يَحْرِقُ عَلَيْهِمُ الْبَيْتُ»<sup>۱</sup>.

«به خدا قسم! هیچ چیزی مانع من نمی‌شود که در مورد کسانی که نزد تو گرد آمده‌اند دستور دهم تا خانه را بر آنان بسوزانند».

مسأله بیعت بخاطر اتحاد و همبستگی مسلمانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، و با عنایت به تأکیدات پیامبر اسلام ﷺ در مورد اتحاد و همبستگی و اجتناب از تفرقه و بیعت با چند خلیفه<sup>۲</sup>، حضرت عمر فاروق رضی الله عنه مصلحت را در آن دید تا مخالفان بیعت با ابوبکر رضی الله عنه را تهدید نماید.

**ج:** حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها به مخالفان ابوبکر رضی الله عنه مشورت بیعت داد و در تأکید و تأیید فرموده‌های حضرت عمر فاروق رضی الله عنه فرمود:

«فَانصَرَفُوا رَاشِدِينَ فَرَوْا رَأْيَكُمْ وَلَا تَرْجِعُوا إِلَيَّ»<sup>۳</sup>.

«به خوبی باز گردید و تصمیم تان را قطعی نمایید و نزد من نیایید».

**د:** عدم اثبات سوزاندن خانه حضرت زهرا رضی الله عنها توسط حضرت عمر فاروق رضی الله عنه و بسنده نمودن حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به تهدید مصلحت آمیز، چنانکه در پایان روایت آمده است:

«فَانصَرَفُوا عَنْهَا فَلَمْ يَرْجِعُوا إِلَيْهَا حَتَّى بَايَعُوا لِأَبِي بَكْرٍ»<sup>۴</sup>.

«از نزد فاطمه بازگشتند و تا با ابوبکر بیعت نکردند به خانه فاطمه نیامدند».

۱- همان مرجع ج، ۸ ص، ۵۷۲.

۲- ر.ک. هیشمی نورالدین منبع الزوائد و مجمع الفوائد، ج، ۵ ص، ۳۵۹ کتاب الخلافه، باب النهي عن مبايعة خليفتين (دارالفکر، ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م).

۳- ابن ابی شیبہ، المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج، ۸ ص، ۵۷۲ کتاب المغازی باب ماجاء فی خلافه ابی بکر سیرته فی الرده، (دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ ۱۹۸۹ م).

۴- همان مرجع، ج، ۸ ص، ۵۷۲.

نتیجه: در هیچ جایی روایت ابن ابی شیبہ به سوزاندن خانه حضرت زهرا عليها السلام تصریح نشده است و اگر تهدید محض بمثابه‌ی سوزاندن خانه‌ی حضرت زهرا محسوب می‌شود، پس تهدیداتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، باید به حقیقت حمل شود. چنانکه می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُحَرِّقَ قُرَيْشًا»<sup>۱</sup>.

«خداوند به من دستور داده تا قریش را بسوزانم».

«لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَتَقَامَ، ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَخَذُ حُزْمًا مِنْ حَطَبٍ، ثُمَّ أَتَى أَقْوَامًا فِي دُورِهِمْ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ، فَأُحَرِّقُ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ»<sup>۲</sup>.

«قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، قصد کرده‌ام تا دستور به جمع‌آوری هیزم دهم سپس مؤذن را بگویم تا اذان دهد و شخصی را برای امامت مردم مقرر نمایم و خود به خانه‌ی متخلفان بروم و خانه‌هایشان را بر آنان آتش زنم».

اما هیچ عاقلی از روایات فوق بر سوزاندن قریش و متخلفان از نماز جماعت توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم استدلال نمی‌نماید، و می‌داند که منظور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهمیت دعوت به مسأله‌ی توحید و نماز با جماعت بوده است. لذا تأکید و تصریح به سوزاندن خانه‌ی حضرت زهرا عليها السلام توسط عمر فاروق رضی الله عنه؛ به دور از انصاف و از روی تعصب است.

### بررسی روایت احمد بن یحیی بلاذری در کتاب «انساب الأشراف»

۱- شرح نووی، ج، ۱۷، ص، ۱۹۵ کتاب الجنه باب الصفه التي يعرف بها في الدنيا اهل الجنه واهل النار شماره (۷۱۳۶-۱/۶۳) دارالمعرفه ۱۴۱۴ هـ ۱۹۹۴.

۲- بخاری، صحیح بخاری، ج، ۱، ص، ۱۹۷ کتاب الأذان، باب وجوب صلاة الجماعة شماره حدیث: ۶۴۴ دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م.

روایت بلاذری در انساب الاشراف از چند جهت قابل نقد و بررسی می باشد:  
اولاً- انقطاع متعدد در اسناد روایت؛ روایتی را که بلاذری نقل می کند در آغاز آن  
می گوید: «المدائنی عن مسلمة بن محارب، عن سليمان التيمي عن ابن  
عون: إن أبا بكر أرسل إلي علي ...»

راوی اول ابوالحسن، علی بن محمد بن عبدالله مدائنی قریشی است که از  
جانب محدثین مورد جرح قرار گرفته است از آن جمله حافظ ابو احمد، عبدالله بن  
عدي جرجاني (متوفای ۳۶۵ هـ). می گوید:

«علي بن محمد بن عبدالله بن ابي سيف المدائني، مولي عبدالرحمن  
بن سمره وليس بالقوي في الحديث و هو صاحب الاخبار، قل ما له من  
الروايات المسندة»<sup>۱</sup>.

«علي بن محمد بن عبدالله بن ابي سيف مدائني، برده ي عبدالرحمن بن سمره  
است وي در روایت حدیث توانا نیست بیشتر به روایت اخبار می پردازد و روایت  
مسند او اندک اند».

راوی دیگر سلیمان بن طرخان، ابوالمعتز بصری است که نه از ابن عون روایت  
کرده و نه مسلمة بن محارب از او روایت کرده است چنانکه علامه جمال الدین مزی  
در تهذیب الکمال آورده است<sup>۲</sup>.

و راوی آخر یعنی عبدالله بن عون بن أرتبان است وی تابعی است به خاطر آنکه  
در سنن کودکی انس بن مالک را دیده است اما از هیچ یک از صحابه ی پیامبر  
روایت نکرده، چنانکه امام شمس الدین احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ) می فرماید:

۱- عسقلاني، احمد بن حجر، لسان الميزان، ج، ۴، ص، ۲۵۳، موسسه الاعلمي للمطبوعات ۱۴۰۶ هـ  
۱۹۸۷ م.

۲- مزي، جمال الدين يوسف، تهذيب الكمال، ج، ۱۲، ص، ۶، شماره شرح حال ۲۵۳، موسسه  
الرساله ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م.

«ما وجدت له سماعاً من أنس بن مالك ولا من صحابي ما، انه ولد في حياة ابن عباس وطبقته»<sup>۱</sup>.

«من روایتی که شنیدن روایت وی را از انس بن مالک یا صحابی دیگر ثابت کند ندیدم در حالی که او در زمان ابن عباس متولد شده است».

حال با این سندی که در چند جا انقطاع دارد و کسی که خود شاهد ماجرا نبوده است چگونه می‌توان ادعای به این بزرگی را به اثبات رساند.

ثانیاً: در ادامه‌ی روایت می‌آید که:

«و جاء علي، فبايع و قال: كنت عزمت أن لا أخرج من منزلي حتي أجمع القرآن»<sup>۲</sup>.

«و علی آمد و با «ابوبکر» بیعت کرد و گفت: من تصمیم گرفته بودم تا زمانی‌که قرآن را جمع آوری نکنم از خانه ام خارج نشوم».

از ادامه‌ی روایت دو مطلب مهم مشخص می‌گردد:

که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه هیچ‌گونه اقدامی در جهت سوزاندن خانه‌ی حضرت فاطمه عليها السلام نمود و فقط به تهدید مصلحت‌آمیز بسنده نمود.

حضرت علی عليه السلام نیز بدون اینکه مورد اهانت قرار بگیرد خود شخصاً نزد حضرت ابوبکر رضی الله عنه رفت و پس از بیان علت تأخیر، بدون اکراه با وی بیعت نمود؛ چنانکه روایتی را که احمد بن یحیی بلاذری در صفحه قبل از این روایت نقل کرده کاملاً در تأیید این ادعا است.

«لما بايع الناس أبا بكر اعتزل علي والزبير فبعث اليهما عمر بن

۱- ذهبي، احمد بن عثمان، سير اعلام النبلاء ج، ۶ ص، ۳۶۴۶ موسسه الرساله ۱۴۱۴ هـ ۱۹۸۷

۲- م

۲- بلاذري، احمد بن يحيي، انساب الاشراف، ج، ۱ ص، ۵۷۶ دارالمعارف، مصر ۱۹۵۹ م.

الخطاب وزید بن ثابت؛ فأتیا منزل علي فقرعا الباب فنظر زبير من فتره، ثم رجع الي علي فقال: هذان رجلان من أهل الجنة وليس لنا أن نقاتلهم، قال: افتح لهما، ثم خرجا معهما حتي أتيا أبابكر فقال ابوبكر: يا علي! أنت ابن عم رسول الله و صهره فتقول إني أحق بهذا الامر لا ها الله! أنا أحق به منك، قال: لا تريب يا خليفه رسول الله ﷺ أبسط يدك أبايعك، فبسط يده فبايعه<sup>۱</sup>.

«هنگامیکه مردم با ابوبکر بیعت نمودند، علي و زبير منزوي شدند، (حضرت ابوبکر) عمر و زید بن ثابت را نزد آنان فرستاد، آنان به منزل علي آمدند و در زدند، حضرت زبير از سوراخ در نگاه کرد و سپس نزد علي برگشت و گفت: اینان دو تن از مردان بهشتي اند، و ما حق نداریم با آنان بجنگیم.

آنگاه علي گفت: در را بر آنان بگشا، سپس آنان همراه با علي و زبير نزد ابوبکر آمدند، ابوبکر گفت: اي علي! تو پسر عمو و داماد رسول الله خدا هستي، و مي گویی: من به امر خلافت مستحق ترم؛ نه، بخدا قسم من در این مورد از تو مستحق ترم، علي گفت: جاي سرزنش نیست، اي خليفه رسول خدا، دستت را بیاور تا با تو بیعت کنم، آنگاه ابوبکر دستش را دراز کرد و علي با او بیعت نمود».

ثالثاً: به فرض اینکه حضرت عمر فاروق رضی الله عنه فتیله اي در دست داشته باشد و تهدید به سوزاندن خانه نماید از کجاي این روایت ثابت مي شود که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه خانه ي حضرت فاطمه رضی الله عنها را آتش زد و وي را به شهادت رساند؟!

رابعاً: حضرت علي رضی الله عنه در «نهج البلاغه» تصریح مي کند که با مخالفان بیعت با خليفه یا امام برخورد شدید شود، گرچه این کار به درگیری بیانجامد؛ آنجا که مي فرماید:



«فان اجتمعوا على رجل و سموه إماماً كان ذلك لله رضي، فان خرج عن أمرهم خارج بطعن أو بدعة ردوه إلي ما خرج منه، فان أبي قاتلوه على اتباعه غير سبيل المؤمنين وولاه الله ما تولى»<sup>۱</sup>.

«و چون ایشان (مهاجرین و انصار) گرد آمده مردی را خلیفه و پیشوا نامیدند رضا و خشنودی خدا در این کار است، و اگر کسی به سبب عیب جوئی و یا بر اثر بدعتی از فرمان ایشان سرپیچید او را به اطاعت وادار نمایند، و اگر فرمان آنها را نپذیرفت با او می‌جنگند به جهت آنکه غیر راه مومنین را پیروی نموده، و خداوند او را واگذارد بآنچه که به آن رو آورده است».

ما با آنکه معتقدیم در امر بیعت با خلیفه هیچ گونه درگیری میان شیخین و حضرت علی رخ نداده، اما باز هم اگر حضرت عمر فاروق رضی الله عنه کسی را تهدید کرده باشد مطابق با فرمان حضرت علی رضی الله عنه او را معذور می‌دانیم.

### نقد روایات ابن قتیه و کتاب «الامامه و السیاسه»

در مقاله «افسانه شهادت» نیز آمده است که برخی با استناد از کتاب «الامامه و السیاسه» که به رَغم آنان نویسنده‌ی آن ابن قتیه دینوری که مسلک سنی داشته، سعی نموده‌اند تا از این طریق شهادت حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها را به اثبات برسانند، اما این استناد به دلایل متعددی قابل قبول نیست.

۱- به دلیل آن که این روایت بدون ذکر سند و مأخذ و مدرک است. و همه می‌دانیم که در نقل روایت تاریخی یا حدیثی، ناقل اگر سندی داشته باشد مطلب را با ذکر سند نقل می‌کند، در این صورت خواننده امکان می‌یابد که در صحت و سقم نقل، تحقیق کند و اگر سند را صحیح یافت، بپذیرد و اگر ناقل بدون ذکر سند و مأخذ نقل کند، دیگران به این گونه نقلها که مدرک و

مأخذ و سند نقل نشده؛ اعتماد نمی‌کنند. علمای حدیث چنین احادیثی را معتبر نمی‌شمارند، محققین اروپایی نیز به نقلهای تاریخی بدون مدرک و مأخذ اعتنايي نمی‌کنند و آن را غیر معتبر می‌شمارند و به همین خاطر، عبدالله بن مبارک محدث شهر می‌فرماید: «الاسناد من الدین ولو لا الاسناد لقال من شاء ماشاء»<sup>۱</sup>. «اسناد جزیی از دین است و اگر اسناد نبود هر کس آنچه را که می‌خواست می‌گفت».

روایت «الامامه و السیاسه» هم فاقد سند و مدرک است و هم در آن ضعف بیانی وجود دارد زیرا به گونه ای بیان شده که نشان می‌دهد خود ناقل نیز در صحت آن تردید دارد یا لااقل خواننده را دچار تردید می‌نماید، از باب نمونه:

در آغاز روایت آمده است که حضرت ابوبکر رضی الله عنه، عمر رضی الله عنه را مأموریت داد تا متخلفان از بیعت را که در خانه علی رضی الله عنه گرد آمده‌اند، به بیعت با او فرا خواند: «ان ابابکر رضی الله عنه تفقد قوماً تخلفوا عن بیعتہ عند علی (کرم الله وجهه) فبعث الیهم عمر، فجاء فناداهم وهم فی دار علی، فابوا ان یخرجوا فدعا بالخطب وقال: والذي نفسي عمر بیده: لتخرجن او لاحرقنها علی من فیها، فقیل له: یا ابا حفص! ان فیها فاطمه؟ فقال: وان فخرجوا فبايعوا الا علیاً»<sup>۲</sup>.

چنانکه از روایت مشخص می‌گردد عمر رضی الله عنه آنان را تهدید به سوزاندن نمود، و متخلفان از بیعت متقاعد شدند و از خانه بیرون آمدند و به غیر از علی، همه‌شان با

۱- ابن صلاح، علوم الحدیث، ص، ۲۵۶ دارالفکر المعاصر، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م.

۲- «الامامه و السیاسه» ص، ۱۲ مطبعه مصطفی البابی الحلبي و اولاده بمصر، ۱۳۸۸ هـ ۱۹۶۹ م.

ابوبکر رضی الله عنه بیعت نمودند و حضرت عمر رضی الله عنه هیچ گونه اقدامی به سوزاندن خانه فاطمه علیها السلام ننمود، در ادامه روایت می‌آید:

«ثم قام عمر، فمشي معه جماعه، حتي اتوا باب فاطمه، فدقوا الباب، فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلى صوتها: يا أبت يا رسول الله، ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب وابن ابي قحافه، فلما سمع القوم صوتها وبكاءها انصرفوا باكين وكادت قلوبهم تنصدع، واكبادهم تنفطر وبقي عمر ومعه قوم، فأخرجوا عليا فمضوا به إلي ابي بكر»<sup>۱</sup>.

در این بخش از روایت آمده است که حضرت عمر رضی الله عنه رفت و در زد و حضرت فاطمه علیها السلام اظهار نارضایتی نمود و گریست، چنانکه حضرت عمر و همراهان وی، حضرت علی رضی الله عنه را از خانه بیرون آوردند و نزد ابوبکر بردند. اما در هیچ جای روایت تصریح نشده است که حضرت عمر رضی الله عنه خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را سوزاند و یا آنکه آن بانوی بزرگوار را در میان در چنان فشرد که سقط جنین نماید! بلکه برخلاف آن در ادامه روایت ابن قتیبه می‌آید که حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برای معذرت خواهی به خانه فاطمه رفتند.

«فقال عمر لابي بكر رضی الله عنه انطلق بنا الي فاطمه، فانا قد اغضبناها فانطلقا جميعاً، فأستأذنا علی فاطمه فلم تأذن لهم، فأتيا علیاً فكلماه، فأدخلهما علیها، فلما قعدا عندها، فولت وجهها الي الحائط، فسلما علیها، فلم ترد عليها السلام، فتكلم ابوبكر فقال: يا حبيبہ رسول الله! والله ان قرابه رسول الله أحب الي من قرابتي وانك لاحب الي من عائشه ابنتي»<sup>۲</sup>.

۱- همان مرجع ص، ۱۳.

۲- همان مرجع ص، ۱۳-۱۴.

از روایت فوق مشخص می‌گردد پس از آنکه حضرت فاطمه علیها السلام به حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اجازه ورود نداد، آنان نزد علی رضی الله عنه رفتند، بعد حضرت علی رضی الله عنه آنان را نزد فاطمه برد، و حضرت فاطمه علیها السلام سلام آنان را پاسخ نداد و حضرت ابوبکر رضی الله عنه فرمود: خویشاوندی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از خویشاوندی با خویشاوندان خویش ترجیح می‌دهم؛ و تو ای فاطمه علیها السلام نزد من از دخترم عایشه رضی الله عنها محبوب‌تری». اینجا این سوال مطرح می‌گردد که اگر آنان تا چند لحظه پیش حضرت علی رضی الله عنه را با زور و سر نیزه وادار نمودند تا بیعت کند، و حضرت فاطمه علیها السلام را مورد ضرب و شتم قرار دادند، چگونه ممکن است حضرت علی رضی الله عنه آنان را به خانه خویش ببرد و رضایت حضرت فاطمه علیها السلام را جلب نماید؟!». و در پایان روایت می‌آید که:

«فلما تمت البيعة لأبي بكر أقام ثلاثة أيام يقيّل الناس ويستقيلهم، يقول: قد أفلتكم في بيعتي، هل من كاره؟ هل من مبغض؟ فيقوم علي في أول الناس فيقول: والله لا نقيلك ولا نستقيلك أبداً قد قدمك رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لتوحيد ديننا، من ذا الذي يؤخرك لترجيح دينانا»<sup>۱</sup>.

«پس از آنکه بیعت با ابوبکر پایان پذیرفت (حضرت ابوبکر) تا سه روز به مردم اختیار داد تا بیعتشان را پس بگیرند و از آنان نیز تقاضا نمود و فرمود: «من بیعتم را به شما پس دادم آیا کسی هست که نپسندد؟ و آیا کسی هست که بغض بورزد؟ آنگاه حضرت علی نخستین کسی بود که از میان مردم برخاست و فرمود: «بخدا قسم! ما هرگز بیعت تو را پس نمی‌دهیم و حاضر نیستیم از تو بیعت را پس بگیریم؛ بدون تردید رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تو را در امور دینی ما مقدم داشتند لذا چه کسی می‌تواند برتری تو را در امور دنیوی نپذیرد».

کوتاه سخن، آنکه در هیچ جای روایت کتاب «الامامه و السیاسه» تصریح نشده است که حضرت عمر رضی الله عنه اقدام به سوزاندن خانه حضرت فاطمه زهرا عليها السلام کرده باشد و یا آن که آن بانوی بزرگوار را مورد ضرب و شتم قرار داده باشد، بلکه برخلاف ادعای برخی، حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما از حضرت فاطمه عليها السلام معذرت خواهی نمودند و حضرت علی رضی الله عنه با طیب خاطر بیعت حضرت ابوبکر را پذیرفته است.

### تردید در انتساب کتاب «الامامه و السیاسه»

اشکال دیگر در استناد به روایت ابن قتیبه در کتاب «الامامه و السیاسه» بر می‌گردد، زیرا کتاب «الامامه و السیاسه» تألیف ابن قتیبه دینوری نمی‌باشد و محققان در انتساب آن به ابن قتیبه دینوری تردید دارند گرچه نویسندگان مقاله‌ی «دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی» کوشیده‌اند تا با ارائه یکی دو دلیل که از نظر خودشان نیز مردود است به اثبات انتساب کتاب «الامامه و السیاسه» به ابن قتیبه پردازند. در حالی که نظریه مزبور از جانب محققان مستشرق و مسلمان مورد نقد قرار گرفته و کسی آن را معتبر نمی‌داند.

دلیل عمده‌ی محققان، آن است که هیچ یک از نویسندگان شرح حال عبدالله بن مسلم بن قتیبه، در فهرست تصانیف وی نام کتاب «الامامه و السیاسه» را ذکر نکرده‌اند که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد:

«وفیات الاعیان»<sup>۱</sup> تألیف شمس الدین احمد بن خلکان (متوفی ۶۸۱ هـ).

«بغیه الوعاه فی طبقات اللغویین والنحاه»<sup>۲</sup> تألیف جلال الدین، عبدالرحمن

سیوطی (متوفی ۹۱۱ هـ).

۱- وفیات الاعیان، ج، ۳، ص، ۴۲-۴۳ شماره‌ی شرح حال (۳۲۸)، دار صادر، بیروت.

۲- بغیه الوعاه فی طبقات اللغویین والنحاه»، ج، ۲، ص، ۶۳-۶۴ شماره‌ی شرح حال (۱۴۴۴).

«الوافي بالوفيات»<sup>۱</sup> تألیف صلاح الدین بن ابیک صفدی (متوفی ۷۶۴ هـ).

«تاریخ بغداد»<sup>۲</sup> تألیف ابوبکر، احمد بن علی بغدادی متوفی (۴۶۳ هـ).

دکتر یوسف علی طویل، محقق و پژوهشگر کتاب «عیون الاخبار» در مقدمه کتاب مذکور می‌گوید: علما در انتساب کتاب «الامامه و السیاسه» تردید دارند، و دلیل شان آن است که هیچ یک از مؤرخان و نویسندگان مشهور در فهرست تصانیف ابن قتیبه کتاب «الامامه و السیاسه» را ذکر نکرده‌اند.<sup>۳</sup>

«دوزی DOZY معتقد است که «الامامه و السیاسه» نه قدیمی است و نه صحیح، زیرا حاوی اشتباهات تاریخی و روایات خیالی و غیر معقول است. از این رو انتساب چنین تصنیف ضعیفی به ابن قتیبه ممکن نیست. خاورشناس معروف هاماکر می‌گوید و دوزی نیز با او موافق است که این کتاب و کتاب‌های تاریخی امثال آن که جنبه حماسی دارند و در ایام جنگ‌های صلیبی برای انگیزختن حماسه در روح مسلمانان تألیف شده‌اند تا آنان را متوجه قهرمانی‌های اجداد شان سازند.<sup>۴</sup>

مستشرق معروف بروکلیمان (Brockelmann) می‌گوید: کتاب «الامامه و السیاسه» را به ابن قتیبه نسبت داده‌اند. در حالی که دی‌گویی (DE GEIE)

المکتبه العصریه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم.

۱- صفدی، الوافی بالوفیات ج، ۱۷، ص، ۶۰۷-۶۰۹ شماره‌ی شرح حال (۵۱۶) دارالنشر فرانز شتاینر بیسبادن، ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۱ م.

۲- بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، ج، ۱۰، ص، ۱۷۰ شماره‌ی شرح حال (۵۳۰۹) المکتبه السلفیه.

۳- ابن قتیبه، عیون الاخبار، مقدمه ص، ۳۳ دارالکتب العلمیه ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۵ م.

۴- ر.ک. عنان، محمد عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس ج، ۱، ص، ۲۱ ترجمه عبدالحمید آیتی، چاپ اول زمستان ۱۳۶۶ چاپ مؤسسه کیهان.

می‌گوید: کتاب «الامامه و السیاسه» در مصر یا در مغرب و در زمان ابن قتیبه تصنیف شده است و قسمتی از آن کتاب از تاریخ ابن حبیب مأخوذ شده است.<sup>۱</sup>

و در «دائرة المعارف الاسلامیه» نیز آمده است: «این کتاب را به ابن قتیبه نسبت داده‌اند در حالیکه دی گوی (DE GEIE) ترجیح می‌دهد که مصنف آن مردی مصری یا مغربی و معاصر ابن قتیبه بوده است.<sup>۲</sup>

و جالب‌تر از همه آنکه نویسندگان «دائرة المعارف بزرگ اسلامی» که به کوشش ۲۲۷ نفر از محققان و اساتید بنام کشورمان گردآوری شده است در فهرست تصانیف ابن قتیبه چنین مرقوم می‌دارند:

«کتاب‌هایی که انتسابشان به ابن قتیبه قطعاً یا به احتمال قوی مردود است:

۱- الالفاظ المغربیه بالالقاب المعربیه، که نسخه‌ای از آن در جامعه القرویین فاس موجود است، (کونکت، همان ۱۶۲).

۲- «الامامه و السیاسه» که بارها به چاپ رسیده، از جمله در ۱۹۵۷ م در قاهره و نیز در ۱۹۸۵ به کوشش طه محمد زینی.<sup>۳</sup>

لذا نمی‌توان نظرات متعدد پژوهشگران را بخاطر نقل نام کتاب «الامامه و السیاسه» در «معجم المطبوعات العربیه و المغربیه» که یوسف الیان سرکیس<sup>۴</sup> در آن فهرست کتابهای چاپ شده‌ی عربی و عجمی را نام برده و درباره‌ی کتاب مزبور

۱- تاریخ الادب العربی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲- الشنتاوی، احمد، زکی خورشید، ابراهیم، دائرة المعارف الاسلامیه (۲۶۲/۱) دار المعرفه - بیروت.

۳- «دائرة المعارف بزرگ اسلامی» ج ۴، ص ۴۵۹، چاپ اول تهران ۱۳۶۹ شمسی.

۴- محققان و نویسندگان مقاله‌ی «دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی» نام یوسف الیان سرکیس را اشتبهاً «الیاس سرکیس» نقل کرده‌اند.

هیچ‌گونه اظهار نظری نکرده<sup>۱</sup> مردود دانست که در آن صورت ما نیز گرفتار احساسات و تعصب شده‌ایم. و در حقیقت انگیزه‌ی واقعی در تالیف کتاب «الامامه والسیاسه» آن است که محمد عزه دروزه، دانشمند معاصر مصری می‌گوید:

«تأثیر عقاید شیعه هاشمی علوی و عباسی در بیشتر روایات «الامامه و السیاسه» آشکارا به چشم می‌خورد. و به احتمال قوی این روایات نتیجه‌ی تضاد و رقابتی است که پس از خلفای راشدین میان امویان و هاشمیان پدید آمده است و گرنه فاطمه و علی علیه‌السلام با ایمان‌تر، منزه‌تر و خردمند از آن بوده‌اند که بر خلاف مصالح مسلمانان به پا خیزند و عمر بزرگ‌تر و خوددارتر از آن است که به سوزاندن خانه فاطمه علیه‌السلام دست یازد»<sup>۲</sup>.

### نقد روایت تاریخ محمد بن جریر طبری

ما برای آنکه بهتر بتوانیم به بررسی روایت «تاریخ طبری» پردازیم و صحت و سقم آن را تبیین نماییم به نقل کامل آن با سند می‌پردازیم:

طبری در تاریخ «الامم و الملوک» می‌گوید

«حدثنا ابن حمید، قال حدثنا جریر عن مغیره عن زیاد بن کلب قال: أتى عمر بن الخطاب منزل علي وفيه طلحه والزبير ورجال من المهاجرين فقال: والله لاحرقن عليكم أو لتخرجن الي البيعه فخرج عليه الزبير مصلاً بالسيف فعثر، فسقط السيف من يده فوثبوا عليه فاخذوه»<sup>۳</sup>.

۱- ر.ک. سرکیس، یوسف الیان، معجم المطبوعات العربیه و المعریه، ج، ۱، ص، ۲۱۱-۲۱۲  
مکتبه الثقافه الدینیّه.

۲- دروزه، محمد عزه، تاریخ العرب فی الاسلام، ص، ۲۱ بیروت المکتبه المصریّه.

۳- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج، ۲، ص، ۴۴۳ مطبعه الاستقامه بالقاهره، ۱۳۵۸ هـ ۱۹۳۹ م.



ابن حمید به روایت جریر و او به روایت مغیره و مغیره به روایت زیاد بن کلب می‌گوید: «عمر بن خطاب به خانه علی رفت که طلحه و زبیر و کسانی از مهاجران آنجا بودند و گفت: «اگر برای بیعت نیاید خانه را آتش می‌زنم» زبیر با شمشیر کشیده به طرف او آمد که بلغزید و شمشیر از دستش بیفتاد و برجستند و او را بگرفتند»<sup>۱</sup>.

امام محمد بن جریر طبری با نقل سند روایت به ما امکان می‌دهد تا روایت او را مورد بررسی قرار دهیم و به صحت و سقم آن پردازیم؛ از این رو ما قبل از هر گونه سخن بر نقد سند روایت مزبور می‌پردازیم.

### تحقیق سند:

سند روایت «تاریخ طبری» در ابتدا و انتها، دو اشکال دارد، زیرا نخستین راوی آن یعنی: ابن حمید متهم به دروغ پردازی است و آخرین راوی نیز خود شاهد آن ماجرا نبوده است و بالواسطه روایت می‌کند، لذا روایت هم ساختگی است و هم منقطع.

راوی اول: ابن حمید، ابو عبدالله الرازی، متوفای سال (۲۴۸ هـ) است.

ابن خراش درباره‌ی او می‌گوید:

«حدثنا حمید وکان واللہ یکذب»<sup>۲</sup>.

«ابن حمید برای من حدیث روایت می‌کرد، به خدا قسم وی دروغ می‌گفت».

و امام صالح جرزه می‌گوید:

۱- طبری تاریخ طبری، ترجمة ابوالقاسم پاینده، ج، ۴، ص، ۱۳۲۸-۱۳۲۹ (انتشارات اساطیر، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۶۸ هـ.ش).

۲- ذهبی، شمس الدین، محمد بن احمد، میزان الاعتدال ج، ۳، ص، ۵۳۰ شماره‌ی شرح حال (۷۴۵۳) دارالفکر بیروت.

«ما رأيت أحذق بالكذب من ابن حميد ومن ابن الشاذكوني»<sup>۱</sup>.

«من در دروغگویی ماهرتر از ابن حمید و ابن شاذکونی ندیدم».

و امام شمس الدین ذهبی می‌گوید:

«و هو مع امامته منكر الحديث، صاحب عجائب»<sup>۲</sup>.

«او با این وصف که امام است احادیث منکر و اخبار شگفت انگیز روایت

می‌کند».

زیاد بن کلیب ابو معشر کوفی، (۱۲۰ هـ):

آخرین راوی در روایت سند تاریخ طبری زیاد بن کلیب، ابو معشر کوفی است که به نقل داستان پرداخته است. وی گرچه مورد توثیق علمای جرح و تعدیل قرار گرفته است، اما خود شخصاً شاهد ماجرای سقیفه و جریان رفتن حضرت عمر رضی الله عنه به خانه فاطمة زهرا رضی الله عنها نبوده است. وی از تابعینی همچون ابراهیم نخعی، سعید بن جبیر، عامر شعبی و فضیل بن عمر و فقیمی روایت کرده است<sup>۳</sup>.

و در زمان حکومت یوسف بن عمرو در سال ۱۲۰ هـ وفات نموده است<sup>۴</sup>.

لذا علمای اصول حدیث چنین روایتی را ساختگی و منقطع می‌نامند.

۱- همان مرجع ج، ۳ ص، ۵۳۰.

۲- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء ج، ۱۱ ص، ۵۰۳ شماره‌ی شرح حال (۱۳۷) موسسه الرساله، ۱۴۱۴ هـ ۱۹۹۴ م.

۳- جمال الدین، یوسف مزی تهذیب الکمال من اسماء الرجال، ج، ۹ ص، ۵۰۴ شماره‌ی شرح حال: (۲۰۶۵) موسسه الرساله، ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م - الطبعه الاولی.

۴- ر.ک. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج، ۶ ص، ۳۳۰ دار بیروت - ۱۴۰۵ هـ ۱۹۸۵ م، عسقلانی، احمد بن حجر، تهذیب التهذیب، ج، ۳ ص، ۳۳۴ شماره‌ی شرح حال: (۲۱۸۴) دارالکتب العلمیه ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۴ م.

از این رو روایت «تاریخ طبری» بخاطر وجود راوی کذاب یعنی: «محمد بن حمید رازی» و انقطاع در سند، فاقد ارزش تاریخی است و کسی آن را قابل استناد نمی‌داند؛ نکته‌ی قابل توجه آن است که طبری به نقل روایتی می‌پردازد که کاملاً با این جریان تعارض دارد. آنجا که می‌گوید:

«عن حبيب بن ابي ثابت قال: كان علي في بيته اذ اتي فقيلا له: قد جلس ابوبكر للبيعة فخرج في قميص ما عليه إزار ولا رداء عجلأ كراهيه ان يبطي عنها حتي بايعه ثم جلس اليه وبعث الي ثوبه فاتاه فتخلله ولزم مجلسه»<sup>۱</sup>.

یعنی: «حبيب بن ابي ثابت می‌گوید: علي در خانه بود که آمدند و گفتند: ابوبکر برای بیعت نشسته، و او با پیراهن بدون روپوش و ردا، برون شد که شتاب داشت و خوش نداشت در کار بیعت تأخیر شود و با ابوبکر بیعت کرد و پیش او بنشست و فرستاد تا جامه‌ی وی را بیاوردند و پوشید و در مجلس بماند»<sup>۲</sup>.  
و اگر به فرض اینکه روایت طبری نیز صحیح باشد، در کجای روایت آمده است که حضرت عمر رضی الله عنه خانه حضرت فاطمه عليها السلام را آتش زد و او را به شهادت رساند؟

### بررسی روایت ابن عبدربه در کتاب «العقد الفريد»

روایت ابن عبدربه در کتاب «العقد الفريد» از چند جهت قابل نقد است.

۱- طبری، محمد ابن جریر، تاریخ الامم و الملوک ج، ۲ ص، ۴۲۷ مطبعه الاستقامه بالقاهره، ۱۳۵۸ هـ ۱۹۳۹ هـ

۲- طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج، ۴ ص، ۱۳۳۴، انتشارات اساطیر، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۶۸ هـ.ش.

اولاً: روایت مزبور بدون ذکر سند و مآخذ بیان شده است که چنین روایت از نظر محققان هیچ‌گونه ارزش تاریخی ندارد به هیچ وجه نمی‌توان آن را به عنوان دلیل ارائه نمود.

ثانیاً: کتاب «العقد الفريد» کتاب حدیث و تاریخ نیست بلکه مجموعه ای از داستانها، اقوال و رویدادهای ادبی است و بعنوان مآخذ و مرجع تاریخی و حدیث محسوب نمی‌گردد.

چنانکه مؤلف آن در مقدمه کتاب خویش می‌گوید: «من در این کتاب مرواریدهای ناب ادبی و سخنان جامع و برگزیده ای را گرد آورده ام و قسمتی از آن مشتمل بر شنیده‌ها و سخنان حکیمان و ادیبان است»<sup>۱</sup>.

مورخ شهیر احمد بن خلکان (۶۸۱ هـ) نیز درباره‌ی کتاب «العقد الفريد» می‌گوید:

«كتاب العقد» و هو من الكتب الممتعة حوي من كل شيء<sup>۲</sup>.

«کتاب العقد (الفريد) از کتب سودمندی است و حاوی هر مطلبی است».

ثالثاً: ابن عبد ربّه به مذهب تشیع گرایش داشته است و از این رو نمی‌توان نقل روایات وی را به دور از تعصب و بی‌طرفانه خواند، چنانکه علامه ابو الفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی می‌گوید:

«وكتابه العقد يدل على فضائل جمّة، وعلوم كثيره مهمّة، ويدل كثير من كلامه على تشيع فيه»<sup>۳</sup>.

۱- العقد الفريد، ج، ۱، ص، ۲۰ دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ هـ ۱۹۸۹ م.

۲- وفيات الاعیان، ج، ۱، ص، ۱۱۰ شماری شرح حال (۴۶) دار صادر بیروت.

۳- ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، البدایه و النهایه، ج، ۱۱، ص، ۲۱۹ دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۸ هـ.

«کتاب «العقد الفريد» فضایل زیاد و علوم مهمی در بر دارد و بسیاری از سخنان مؤلف گرایش وی را به مذهب تشیع به اثبات می‌رساند».

رابعاً: در روایت «العقد الفريد» آمده است که حضرت فاطمه عليها السلام از حضرت عمر رضي الله عنه پرسید:

«يا ابن الخطاب أجت لتحرق دارنا؟!»

«ای فرزند خطاب آمده ای تا خانه ما را بسوزانی؟!». و حضرت عمر رضي الله عنه در پاسخ فرمود:

«نعم، أو تدخلوا فيما دخلت فيه الأمة».

«آری مگر این که در آنچه که امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید».

با نقل ادامه روایت مشخص می‌گردد که آیا حضرت عمر رضي الله عنه به سوزاندن خانه حضرت فاطمه عليها السلام اقدام نمود یا آنان متقاعد شدند و با حضرت ابوبکر رضي الله عنه بیعت نمودند؟

«فخرج علي حتى دخل على أبي بكر فبايعه، فقال له ابوبكر: أكرهت إمارتي؟ فقال: لا، ولكنني آليت أن لا أرتدي بعد موت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى أحفظ القرآن، فعليه حبست نفسي»<sup>۱</sup>.

«پس آنگاه حضرت علی رضي الله عنه بیرون آمد و نزد ابوبکر رضي الله عنه رفت و با وی بیعت نمود، ابوبکر رضي الله عنه گفت: آیا جانشینی مرا نمی‌پسندی؟ حضرت علی فرمود: چرا، اما من قسم خورده بودم تا قرآن را گرد آوری نکنم، جامه بر تن نکنم، و به همین خاطر در خانه ماندم».

در این قسمت از روایت که نویسندگان مقاله‌ی «دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه وحی» از ذکر آن خودداری نموده‌اند هیچ نوع اشاره‌ای به سوزاندن خانه‌ی حضرت

۱- العقد و الفريد ج، ۴ ص، ۲۴۷، (دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ هـ ۱۹۸۹ م).

فاطمه علیها السلام نشده است و بالعکس تأیید خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه توسط حضرت علی رضی الله عنه به اثبات می‌رسد.

### بررسی روایات ادعای یورش به خانه وحی

نویسندگان مقاله‌ی «دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه وحی» در بخش چهارم ادعا نموده‌اند که حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما به خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یورش برده‌اند و به هتک حرمت خانه حضرت زهرا علیها السلام پرداخته‌اند، که در اثبات ادعایشان چند روایت را ارائه نموده‌اند که ما در این بخش به نقد و بررسی آن روایات می‌پردازیم.

#### ابو عبید و کتاب «الاموال»:

در آغاز روایت ابو عبید آمده است که حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه به عیادت ابوبکر رضی الله عنه رفت و پس از عرض سلام به وی گفت:

«ما أرى بك بأساً، والحمد لله، ولا تأس على الدنيا فوالله أن علمناك إلا كنت صالحاً مصلحاً»<sup>۱</sup>.

«من برایت مشکلی نمی‌بینم، و خداوند را سپاس می‌گویم، بر دنیا غم مخور، بخدا قسم تو نیک بودی و به نیکویی امر می‌کردی».

و در ادامه روایت می‌آید که حضرت ابوبکر فرمود:

«آری، از آنچه در دنیا رخ داده، تأسف ندارد، جز اینکه سه کار کردم که کاش نکرده بودم و سه کار نکردم که کاش کرده بودم و کاش سه چیز را از پیامبر سوال می‌کردم؛ اما آن سه چیزی که انجام داده‌ام و کاش که انجام نمی‌دادم، عبارتند از: در اینجا ابو عبید می‌گوید:

۱- کتاب الاموال، ص، ۱۴۴ (دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م).

«فوددت أني لم اكن فعلت كذا و كذا»<sup>۱</sup>.

يعني: «من دوست داشتم که چنین و چنان نمی‌کردم».

ابو عبید تصریح نکرده است که حضرت ابوبکر رضی الله عنه چه گفته است؛ لذا استدلال از «کتاب الاموال» بی‌ارزش و فاقد اعتبار است چه در کتاب مزبور آنچه مورد نظر ما بوده، ذکر نشده است و دیگر آنکه محمد خلیل هراس محقق کتاب «الأموال» در پاورقی می‌نویسد:

قال الذهبي في (الميزان): «علو أن بن داود البجلي مولي جرير بن عبدالله ويقال علوان بن صالح»، قال البخاري: «منكر الحديث». وقال العقيلي: «له حديث لا يتابع عليه ولا يعرف الا به وقال أبوسعيد بن يونس: منكر الحديث، قيل مات سنة ثمانين ومائة»<sup>۲</sup>.

يعني: «در اسناد روایت مذکور شخصی به نام علوان بن داود بجلی که برده‌ی جریر بن عبدالله است وجود دارد، و برخی می‌گویند: که نام وی علوان بن صالح است. امام بخاری درباره‌ی او می‌گوید: احادیث قابل قبول نیست»

و امام عقیلی می‌گوید: «حدیثی را که او روایت کرده است کسی دیگر آن را روایت نکرده است و فقط با همان روایت شناخته می‌شود». و ابو سعید بن یونس می‌گوید: «احادیث مورد قبول نیستند و در سال ۱۸۰ هـ وفات نموده است».

حال با وجود چنین راوی بی‌اعتباری چگونه می‌توان روایت فوق را صحیح دانست و آن را به عنوان دلیل ارائه نمود؟!

**بررسی روایت امام طبرانی در «المعجم الكبير»**

۱- همان، مرجع، ص، ۱۴۴.

۲- همان، مرجع، ص، ۱۴۴.

بدون تردید امام ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰-۳۶۰ هـ) از ائمه حدیث و حافظان آن فن بشمار می‌آید، اما از این مطلب نمی‌توان دلیل گرفت که هر حدیثی و روایتی را که امام ابوالقاسم طبرانی در المعجم الکبیر نقل کرده است صحیح است، چه بسیاری از روایات آن ضعیف و بعضاً ساختگی نیز هستند.

### تحقیق اسناد روایت «المعجم الکبیر»

امام طبرانی روایت مذکور را اینگونه نقل می‌نماید:

«حدثنا ابو الزبعا، روح بن الفرغ المصري، ثنا سعيد ابن عفیر، حدثني علوان بن داود البجلي عن حميد بن عبدالرحمن بن حميد بن عبدالرحمن بن عوف عن صالح بن كيسان عن حميد بن عبدالرحمن بن عوف عن أبيه قال: دخلت علي ابي بكر س أعوده في مرضه الذي توفي فيه»<sup>۱</sup>.

در سند مذکور، شخصی به نام علوان بن داود بجلي وجود دارد که ائمه جرح و تعدیل وی را مورد جرح قرار داده‌اند و روایت وی را بی‌اساس خوانده‌اند:

امام بخاری درباره‌ی او می‌گوید:  
«منكر الحديث»<sup>۲</sup>.

یعنی: «احادیثش قابل انکار است»

سعيد بن عقير می‌گوید:

«زاقولي من الزواويل»<sup>۱</sup>.

۱- طبرانی، ابوالقاسم، المعجم الکبیر، ج، ۱، ص، ۶۲ شماره‌ی حدیث: (۴۳) (تحقیق، حمدي

عبدالحميد سلفي، دار احیاء التراث العربی الطبعه الثانيه).

۲- عسقلانی، احمد بن حجر، لسان المیزان ج، ۴، ص، ۱۸۸ شماره‌ی شرح حال: (۵۰۴).

(موسسه الاعلمي ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م).



یعنی: «راهزنی است از راهزنان»

و حافظ نور الدین هیشمی پس از نقل روایت مذکور می‌گوید:

«رواه الطبرانی وفيه علوان بن داود البجلي وهو ضعيف و هذا الاثر مما انكر عليه»<sup>۱</sup>.

یعنی: «طبرانی این حدیث را روایت کرده است و در سند آن علوان بن داود بجلی موجود است، که در روایت ضعیف است و روایت مذکور وی مورد قبول کسی قرار نگرفته است».

نتیجه آنکه: روایت امام طبرانی بخاطر ضعف اسنادی فاقد اعتبار است.

### بررسی روایت ابن عبدربه در «العقد الفريد»

روایت ابن عبدربه نیز به دلایل متعددی قابل قبول و استناد نمی‌باشد.

۱- بخاطر آنکه روایت مذکور بدون ذکر سند و مآخذ بیان شده است و از این جهت هیچ گونه ارزش حدیثی و تاریخی ندارد.

۲- همه روایاتی که متعلق به این بخش از وصایای حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه هستند از طریق علوان بن داود بجلی نقل شده‌اند که ائمه جرح و تعدیل وی را ضعیف قرار داده‌اند، لذا روایت بی اعتبار است و به عنوان دلیل و مدرک قابل قبول نیست.

۳- گرایش احمد بن عبدربه اندلسی به مذهب تشیع<sup>۳</sup> نیز، صداقت و بی طرفی مؤلف را در نقل روایت مذکور، دچار تردید و ابهام می‌نماید.

۱- همان، مرجع، ج، ۴، ص، ۱۹۰.

۲- هیشمی، نورالدین، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج، ۵، ص، ۲۰۳ دارالکتاب العربی ۱۴۰۲ هـ ۱۹۸۲ م).

۳- ر.ک، ابن کثیر، ابو الفداء، البدایه و النهایه ج، ۱۱، ص، ۲۱۹ داراحیاء التراث العربی ۱۴۰۸ هـ.

۴- عدم تصریح در سخنان حضرت ابوبکر رضی الله عنه به سوزاندن خانه فاطمه زهرا رضی الله عنها و شهادت رساندن آن بانوی بزرگوار؛ چنانکه از ترجمه صحیح سخنان حضرت ابوبکر رضی الله عنه این مطلب به اثبات می‌رسد.

### بررسی سخنان ابراهیم بن سیار نظام معتزلی

نویسندگان مقاله «دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه وحی» با حذف و قطع عبارت کتاب «الوافی بالوفیات» و با تعریف و تمجید از ابراهیم بن سیار معتزلی کوشیده‌اند تا با نقل پاره‌ای از سخنان وی، افسانه شهادت حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها را به حقیقت تاریخی مبدل نمایند که ما برای تبیین شخصیت ابراهیم بن سیار معتزلی و قطع و حذف عبارت کتاب «الوافی بالوفیات» عبارت کامل آن را نقل می‌نمائیم و قضاوت را بر عهده خوانندگان می‌گذاریم.

صلاح الدین، خلیل بن ابیک صفدی (متوفی ۷۶۴ هـ) در شرح حال ابراهیم نظام می‌گوید:

«ابراهیم بن سیار بن هانی، بصری، معروف به نظام... نظام در سنین جوانی با ثنویها همراه بود و در سن کهولت با فلاسفه‌ی ملحد هم‌نشین بود، از این رو به مطالعه‌ی کتب فلسفه روی آورد و سخنان آنان را با سخنان معتزله درآمیخت تا آنکه پیشوای معتزله شد و به همین جهت فرقه‌ی نظامیه به او منسوب است در برخی از مسائل با معتزله هم نظر بود و در برخی دیگر تفرد داشت از آن جمله: گرایش وی به رفض و توهین به بزرگان صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ وی می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر امامت علی تصریح کرده و او را جانشین خویش تعیین نموده است، و صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به این مطلب آگاه بودند. اما عمر به نفع ابوبکر این مساله را پنهان

داشت. و می‌گفت: عمر در روز بیعت با ابوبکر شکم حضرت فاطمه‌ی حضرت زهرا را زد چنانکه وی محسن را سقط کرد»<sup>۱</sup>.

علامه صلاح الدین صفدی در ادامه‌ی شرح حال ابراهیم بن سیار می‌گوید: «برخی از علما معتقدند که نظام در حقیقت مذهب برهمنی داشت یعنی: کسانی که منکر نبوت‌اند؛ و او به خاطر بیم از شمشیر عقیده‌اش را پنهان نمود. اکثریت علما وی را کافر می‌دانند و گروهی از پیشوایان معتزله همچون ابوهدیل، اسکافی و جعفر بن حرب نیز او را کافر قرار داده‌اند و در این باره کتابهایی نوشته‌اند»<sup>۲</sup>.

علامه ابوالفتح، محمد عبدالکریم شهرستانی (متوفی ۵۴۸ هـ) در «الملل و النحل» می‌گوید:

«ابراهیم بن یسار بن هانی، نظام، بسیاری از کتب فلاسفه را مورد مطالعه قرار داد. و سخن آنان را با سخنان معتزله در آمیخت و در برخی از مسایل تفرّد داشت؛ از آن جمله: یازدهمین مورد از تفرّدات وی گرایش به مذهب تشیع و توهین به بزرگان صحابه بود؛ وی داستانی دروغین جعل کرده و گفت: عمر در روز بیعت، شکم حضرت فاطمه عليها السلام را زد و او سقط جنین کرد، در حالیکه فریاد می‌زد، «خانه فاطمه را با ساکنان آن بسوزانید» و حال آنکه جز علی، فاطمه، حسن و حسین کسی دیگر در خانه نبود»<sup>۳</sup>.

۱- صفدی، صلاح الدین بن ابیک، «الوافی بالوفیات» ج، ۶، ص، ۱۷ (دارالنشر فرانز شتاینر بفسیاد ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۱ م).

۲- همان، مرجع، ج، ۶، ص، ۱۸.

۳- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل ج، ۱، ص، ۶۷، ۷۱ (دارالمعرفه ۱۴۱۹ هـ ۱۹۹۸ م).

شگفت انگیزتر آنکه علامه عبدالحمید بن هبه الله معروف به ابن ابی الحدید معتزلی شیعی<sup>۱</sup> «استاد فن تاریخ» در «شرح نهج البلاغه» به نقد آراء و عقاید ابراهیم نظام معتزلی پرداخته است و در این باره می‌گوید:

«وَأَمَّا مَا ذَكَرَهُ مِنَ الْهَجُومِ عَلَى دَارِ فَاطِمَةَ وَجَمْعِ الْحَطَبِ لِتَحْرِيقِهَا، فَهُوَ خَبْرٌ وَاحِدٌ غَيْرٌ مُوثِقٌ بِهِ، وَلَا مَعُولٌ عَلَيْهِ فِي حَقِّ الصَّحَابَةِ، بَلْ وَلَا فِي حَقِّ أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ»<sup>۲</sup>.

یعنی: «اما آنچه او در مورد حمله به خانه‌ی فاطمه ذکر کرده و اینکه هیزم جمع نمودند تا آن را بسوزانند، خبر واحدیست که مورد موثق و قابل استناد نیست نه در مورد صحابه و نه در مورد هیچ یک از مسلمانان که عدالتش به اثبات رسیده است». با این وصف چگونه می‌توان از سخنان کسی که دشمنی آشکارا با حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما داشته است به اثبات ماجرای دروغین استدلال نمود، و با تعریف و تمجید از جایگاه ادبی ابراهیم بن سیار کافر، و با حذف بخشی از عبارت کتاب «الوافی بالوفیات» اتهام بی اساس وی را نسبت به حضرت عمر فاروق رضی الله عنه صحیح جلوه داد! در حالیکه ابن ابی الحدید «استاد فن تاریخ» چنین اقدام جسورانه‌ای را شایسته با شان مسلمان عادی نمی‌داند تا چه رسد به خلیفه راشد مسلمانان و صحابه بزرگوار پیامبر!

به قول مولوی:

۱- ابن کثیر وی را شیعه غالی می‌داند، ر.ک، البدایه و النهایه، ج، ۱۳، ص، ۲۳۴ (دار احیاء التراث العربی) و آقا بزرگ تهرانی نام وی را در «طبقات اعلام الشیعه» ج، ۳، ص، ۸۸ ذکر کرده است.

۲- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه ج، ۲۰، ص، ۳۴ (منشورات مکتبه آیه العظمی مرعشی نجفی، قم، ایران، ۱۴۰۲ هـ).

خرده گیرد در سخن بر بایزید      ننگ دارد از وجود او یزید<sup>۱</sup>

### بررسی روایت مبرد در کتاب «الکامل»

این بخش از روایت که نویسندگان مقالهی «دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی» از آن استدلال می‌نمایند در کتاب «الکامل» وجود ندارد و اگر چنین ادعایی دارند آن را نشان دهند «البینه علی المدعی»!

دلیل ما آن است که چون نویسندگان مقالهی «دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی» آن را از شرح ابن ابی الحدید نقل کرده‌اند، چنانکه در پاورقی مقالهی خویش نیز حواله شرح نهج البلاغه را ارجاع داده‌اند، غافل از آن بوده‌اند که ابن ابی الحدید در ابتدای روایت کتاب «الکامل» می‌گوید:

«روي المبرد في «الکامل» صدر هذا الخبر عن عبدالرحمن بن عوف.....»<sup>۲</sup>.

یعنی: «مبرد در کتاب «الکامل» ابتدای این روایت را ذکر کرده است و آنجا که روایت مبرد خاتمه می‌یابد، محمد ابوالفضل ابراهیم؛ محقق کتاب شرح نهج البلاغه در پاورقی می‌گوید:

«هذه آخر رواية المبرد - مع تصرف كثير في العبارة (في الکامل ۱: ۵۵-۵۴ بشرح المصفي»<sup>۳</sup>.

اینجا روایت مبرد پایان می‌یابد، با تصرف زیادی که در عبارت انجام گرفته است. الکامل، ۱: ۵۵-۵۴ شرح مصفی» در آن بخش از روایت «الکامل» که ابن

۱- رومی، محمد بلخی، مثنوی معنوی، ج، ۱، ص، ۱۲۱، بیت: ۲۲۷۵ (انتشارات طلایه ۱۳۷۸ ش).

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج، ۲، ص، ۴۵.

۳- همان، مرجع ج، ۲، ص، ۴۶.

ابی الحدید از آن نقل کرده است، اصلاً اشاره‌ای به سخنان حضرت ابوبکر رضی الله عنه که درباره‌ی خانه‌ی فاطمه زهرا رضی الله عنها بیان داشته، نشده است و این قسمت از عبارت شرح ابن ابی الحدید را که نویسندگان مقاله «دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی» نقل نموده‌اند ابن ابی الحدید از کتاب «السقیفه» که تألیف ابوبکر، احمد بن عبدالعزیز جوهری شیعی است نقل نموده است.<sup>۱</sup>

لذا استناد به کتاب «الکامل» که تألیف ابوالعباس مبرد سنی مسلک است، سودی ندارد و ادعای بدون دلیل است.

### بررسی روایت مسعودی در «مروج الذهب و معادن الجواهر»

روایت علی مسعودی (۳۴۶ هـ) به دلایل متعددی که ذیلاً ذکر می‌گردد غیر قابل استناد است.

۱- ابوالحسین، علی بن حسین مسعودی متوفی (۳۴۶ هـ) از مورخان بزرگ شیعه است.

چنانکه سید محسن امین عاملی در کتاب اعیان الشیعه (ج، ۴۱، ص، ۱۹۸-۲۱۳) و آقا بزرگ تهرانی در کتاب اعلام طبقات الشیعه (ج، ۱، ص، ۱۸۲) وی را به نام مورخ بزرگ شیعی معرفی می‌نماید.

در پیشگفتار ناشر «مروج الذهب» نیز آمده است: «مسعودی بی گمان شیعی مذهب بوده است....؛ علمای رجال شیعه از نجاشی (متوفی ۴۵۰ ق) تا زمان ما در کتب رجال خود مسعودی را شیعه<sup>۲</sup> دانسته‌اند».

۱- ر.ک. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج، ص، ۴۴.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، پیشگفتار ناشر، ص، ۷ (شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۸ شمسی).

علامه احمد بن عسقلانی در مورد وی می‌گوید: «مطالب کتابهای وی دلالت بر آن دارد که وی، شیعی معتزلی است، تا آنجا که در مورد عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید او از بیعت با علی بن ابی طالب رضی الله عنه امتناع ورزید ولی با یزید بن معاویه و حجاج برای عبدالملک بن مروان بیعت نمود! و او از اینگونه مطالب زیاد نقل می‌کند»<sup>۱</sup>.

از این رو طبعاً مسعودی به دفاع از مذهب تشیع پرداخته و به طرفداری از آنان وقایعی را در تاریخ خویش نقل نموده است که اینگونه موارد را نمی‌توان بدرو از تعصب دانست.

۲- ابوالحسن مسعودی، روایت مذکور را در «مروج الذهب» بدون نقل سند و ماخذ ذکر می‌کند که اینگونه روایت از نظر محدثان و مورخان بعنوان سند و مدرک و دلیل قابل قبول نیست.

۳- در سخنان حضرت ابوبکر رضی الله عنه که به فرض این که صحیح باشند.

«وددت أني لم أكشف بيت فاطمة وان أغلق على حرب».

که ترجمه تحت لفظی آن در «دائرة المعارف بزرگ اسلامی» چنین آمده است «کاش خانه فاطمه را، اگر به قصد جنگ بسته بودند بر نگشوده بودم»<sup>۲</sup>. هیچ اشاره‌ای به سوزاندن خانه‌ی فاطمه زهرا رضی الله عنها نشده است که حمل سخنان حضرت ابوبکر رضی الله عنه بر ادعای مورد نظر از روی تعصب و غرض و ادعای بدون دلیل است.

**حقیقت ابن ابی دارم در «میزان الاعتدال»**

۱- عسقلانی، احمد بن حجر، لسان المیزان، ج، ۴، ص، ۲۲۵ موسسه الاعلمي للمطبوعات،

۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م.

۲- «دائرة المعارف بزرگ اسلامی» ج، ۵، ص، ۲۳۰ (چاپ تهران ۱۳۶۹ شمسی).

در بادی امر کسی که با عنوان ابن ابی دارم در کتاب «میزان الاعتدال» مواجه می‌گردد، تصور می‌کند که کتاب «میزان الاعتدال» تألیف ابن ابی دارم است و یا آنکه ابن ابی دارم از علمای بزرگ اهل تسنن است در حالیکه هر دو تصور اشتباه و قضیه کاملاً بر عکس است.

کتاب میزان الاعتدال، تألیف علامه شمس الدین. ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبی متوفی (۷۴۸ هـ) است. که در چهار جلد و با تحقیق علی محمد بجای بارها به چاپ رسیده است؛ امام ذهبی کتاب مذکور را درباره‌ی شرح حال بحال و راویان ضعیف حدیث نگاشته است و مطابق با رای علامه محمد عبدالحی لکهنوی رحمته کتاب «میزان الاعتدال» گزیده و خلاصه کتاب «الکامل فی ضعف الرجال» تألیف عبدالله بن محمد ابن عدی (متوفی ۳۶۵ هـ) می‌باشد.

### بیوگرافی ابن ابی دارم

ابن ابی دارم یکی از راویان دروغین است که علامه شمس الدین ذهبی در کتاب «میزان الاعتدال» به نقد وی می‌پردازد که برای تبیین حقیقت و تحریف روشنی که در نقل عبارت کتاب «میزان الاعتدال» انجام گرفته است، عبارت کامل آن را نقل می‌نمائیم.

علامه شمس الدین محمد بن احمد ذهبی در شرح حال ابن ابی دارم می‌گوید: «احمد بن محمد بن سري بن يحيي بن ابی دارم محدث، ابوبکر، کوفی، رافضی دروغگو».

در سال ۳۵۸ هـ وفات کرده است و گفته شده: که وی به ابراهیم قصار پیوسته است.

از احمد بن موسی و حمار و موسی بن هارون و عده ای دیگر، به روایت حدیث پرداخته است.



حاکم، از وی روایت حدیث کرده است و گفته است: وی رافضی است و مورد توثیق نمی باشد.

و محمد بن احمد بن حماد کوفی حافظ پس از نقل تاریخ وفاتش می گوید:  
«کان المستقی الامر عامه دهره، ثم فی آخر أيامه کان أكثر ما یقرأ (ع)  
المثالب، حضرته و رجل یقرأ علیه: أن عمر رفس فاطمة حتی أسقطت  
بمحسن».

فی خبر آخر، فی قوله تعالی: و حدیثاً متنه: «تخرج نار من فعر عدن  
تلتقط مبغضی آل محمد ووافقه علیه، وجاءنی ابن سعید فی أمر هذا  
الحدیث، فسالنی، فکبر علیه واکثر الذکر له بكل قبیح وترکت حدیثه  
واخرجت عن یدی ما کتبه عنه .... ترکته ولم احضر جنازته»<sup>۱</sup>.

یعنی: «وی در تمام عمرش پویندهی راه راست بود، سپس در آخرین روزهای  
عمرش، بیشتر آنچه بر وی خوانده می شد، مطاعن (صحابه پیامبر) بود، چنانکه  
باری من نزد وی حاضر شدم در حالیکه مردی در محضر وی این خبر را می خواند:  
«عمر لگدی به فاطمه زد و او فرزندش را به نام محسن سقط کرد!!!».

و در روایتی دیگر آیه قرآن را اینگونه می خواند:

«وجاء فرعون عمر وقبلة ابوبکر والمؤتفک عائشه وحفصه!!!»<sup>۲</sup>.

۱- میزان الاعتدال: ج، ۱، ص، ۱۳۹ (شماره شرح حال ۵۵۲) (دارالفکر، بیروت).

۲- ترجمه: «و آمد عمر فرعون و قبل از ابوبکر و اهالی شهرهای زیر و رو شده و عایشه و حفصه».

حال آنکه در قرآن آمده است: ﴿وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكْتُ بِالْخَطِئَةِ﴾<sup>۱</sup>  
[الحاقة: ۹].

چنانکه من نیز با او موافقت نمودم، سپس زماینکه مردم به اذان جدید (مبتدعانه)<sup>۱</sup> اذان می‌گفتند، ابن ابی دارم حدیثی وضع نمود که متن آن عبارت بود از: «آتشی از سرزمین عدن خارج می‌شود و دشمنان خاندان محمد صلی الله علیه و آله را بر می‌چیند» چنانچه من آن روایت را پذیرفتم.

ابن سعید نزد من آمد و درباره‌ی روایت مذکور از من پرسید. (و پس از آنکه مطلع شد که من آن را از ابن ابی دارم روایت کرده‌ام بر آشفت و بر ابن ابی دارم خشم گرفت و تا می‌توانست زشتیهای وی را بازگو نمود. طوری که پس از آن من از وی حدیث روایت نکردم و آنچه را که به روایت وی نوشته بودم، به دور انداختم، رابطه با او را برای همیشه قطع نمودم و به نمازه جنازه وی شرکت نکردم).

حال واقعیت امر را بررسی نمائیم و نقل نویسندگان مقاله «دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی» را با عبارت کتاب «میزان الاعتدال» مطابقت دهیم تا حقیقت سخنان انتسابی ابن ابی دارم و شخصیت دروغ پرداز وی مشخص گردد و حذف و قطع در سخنان محمد بن احمد بن حماد کوفی، و ساختگی بودن شهادت فاطمه زهرا علیها السلام بر همگان واضح گردد.

### عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الامام علی بن ابی طالب»

ناگفته پیداست که هرگاه داستان پردازی همچون عبدالفتاح عبدالمقصود، درباره‌ی زندگی حضرت علی علیه السلام کتابی مشتمل بر ۹ جلد بنویسد و در هیچ جای آن، مرجع و مآخذی را ذکر نکند، به رسم داستان پردازی و تطویل موضوعات ناگزیر

---

۱- منظور محمد بن احمد کوفی از اذان مبتدعانه، افزودن «حی علی خیر العمل است» چنانکه در سخنان وی در میزان الاعتدال ج، ۱، ص، ۱۳۹۶. می‌آید که ما بخاطر عدم تطویل بحث از ذکر آن خودداری نمودیم.

داستان سوزاندن خانه فاطمه زهرا علیها السلام را نیز بمیان خواهد آورد. که ما نیز وی را در این باره معذور می‌دانیم.

اما داستان وی از چند جهت قابل رد است.

اولاً: کتاب الامام علی بن ابی طالب به سبک انشاء و داستان نویسی، نوشته شده است و در هیچ جای آن مرجع و مآخذی ذکر نشده است تا ما به صحت و سقم خبر وی پی ببریم.

ثانیاً: مؤلف کتاب امام علی بن ابی طالب مسایلی را عنوان نموده و نقدهایی را بر خلفای راشدین و صحابه پیامبر اسلام روا داشته که بر خلاف عقیده اهل سنت و جماعت است؛ قطعاً گفته‌ها و برداشت‌های هر نویسنده‌ای مورد قبول همگان نیست، و ادعای هر کس باید با ارائه دلیل باشد.

نه هر که چهره بر افروخت، دلبری داند نه هر که آینه سازد، سکندری داند هزار نکته‌ی باریکتر ز مو، اینجاست نه هر که سر بترشد، قلندری داند<sup>۱</sup> ثالثاً: مؤلف کتاب «امام علی بن ابی طالب» در جایی دیگر کتاب خویش حضرت عمر فاروق رضی الله عنه را در تهدید به سوزاندن خانه فاطمه زهرا علیها السلام معذور و مآجور می‌داند چنانکه می‌گوید:

چیزی که فکر عمر را مشغول می‌داشت همان حفظ وحدت بود و هر چه از او صادر می‌شد در این راه بود، چه سر سختی و خشونت‌هایی که گاه و بی‌گاه از او سر می‌زد یا نرمی و ملاطفتی که سنجیده و پسندیده بود؛ عمر می‌نگریست که امواج حوادث در این روزها سخت بدین گوشه متوجه است. این حوادث باقی چیزها را از نظر او

---

۱- شمس الدین حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص، ۱۴۸، (غزل ۱۲۷) سازمان امور فرهنگی و کتابخانه‌های تهران، آستان قدس ۱۹۷۱ م.

برده و بی ارزش کرده بود، این مرد در نظر خود حق داشت و برای هدفش بی نهایت مخلص بود»<sup>۱</sup>.

رباعاً: سخن وزین و متین مترجم کتاب «امام علی بن ابی طالب» است که در پاورقی ذکر شده است ولی نویسندگان مقاله «دردانه‌ی کوثر و یورش به خانه‌ی وحی» آن را نادیده گرفته‌اند، مترجم کتاب آقای سید محمود طالقانی می‌گوید: «مؤلف محترم با مقدمه‌ای که پیش از این داستان ذکر کرده، خواسته برای اینکار عذری پیش آورد و تا حدی پرده پوشی کند گرچه در یکی از فصل‌ها (جلد چهارم واقعاً صفین صفحات ۲۷۳ تا ۲۷۸) این داستان را آشکارتر ذکر کرده است، ما هم از جهت صلاح حال مسلمانان، نه از جهت بیان حقایق تاریخی، نظر مؤلف را می‌پسندیم.

زیرا با وضعی که مسلمانان دارند، دامن زدن بدین آتش، بیش از پیش، هستی مسلمانان را می‌سوزاند. می‌سزد که از امیر المومنین پیروی کنیم و سوز و درد داستان آتش را پنهان داریم، مترجم که خود وارث خونی و فکری این خانه است، در میان اطاق در بسته، با اشک دیده و آه درون این چند صفحه را ترجمه کرده است ولی در محافل عمومی از شرح آن خودداری می‌کند»<sup>۲</sup>.

در هر حال در هیچ‌کدام از کتابهای تاریخ و حدیث در مورد سوزاندن خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام تصریح نشده است و صرفاً سخنان تهدیدآمیزی از حضرت

۱- عبدالفتاح عبدالمقصود، الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۳۲۴ (چاپ سوم ۱۳۵۳ ه.ش. طلوع خورشید، ترجمه سید محمد طالقانی).

۲- عبدالفتاح عبدالمقصود، الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۳۲۷ (چاپ طلوع خورشید، مترجم سید محمود طالقانی چاپ سوم، ۱۳۵۲ ه.ش. ۱۳۵۹ ه.ق).

عمر فاروق رضی الله عنه نقل شده است که با بررسی روایت مذکور مشخص گردید که ابن ابی دارم رافضی است که ادعای بدون دلیل آنان نیز به ما ربطی ندارد.<sup>۱</sup>

با این وصف داستان شهادت حضرت فاطمه عليها السلام با عقل سلیم سازگاری ندارد با بررسی سطحی در فرهنگ عرب به این نکته پی خواهیم برد که عربها بیش از هر قوم و ملتی نسبت به زنان سخت دارای غیرت بودند و زیر بار ننگ و عار نمی رفتند داستانی که در ذیل بیان می گردد روشنگر این مدعاست:

یک زن عرب وارد بازار «بنی قینقاع» شد و نزد زرگری رفت و نشست یهودیها خواستند حجابش را کشف نمایند، اما زن قبول نکرد، زرگر گوشه‌ی لباسش را به پشت او گره زد همین که زن بلند شد عورتش ظاهر گشت، همگی به او نگاه کرده و خندیدند زن فریاد کشید. مردی از مسلمانان به زرگر حمله کرده و او را کشت، یهودیها نیز بر مرد مسلمان حمله کرده و او را به شهادت رساندند، خویشاوندان مسلمان از مسلمانان کمک خواستند و درگیری بین مسلمانان و بنی قینقاع آغاز شد.<sup>۲</sup>

زمانی که در جامعه‌ی عرب نسبت به یک زن مسلمان عادی و آن هم به خاطر مساله‌ای نسبتاً جزئی چنین واکنش انجام بگیرد کدام عقل می‌پذیرد که حضرت

۱- اخیراً گروه معارف و تحقیقات اسلامی مدرسه الامام امیر المومنین قم نقد مذکور را تحت عنوان یورش به خانه وحی منتشر نموده اند و افزون بر مطالب مندرجه از کتاب الامامه و الخلافه که تالیف مقاتل بن عطیه است نیز سوزاندن خانه فاطمه زهرا را توسط حضرت عمر نقل کرده اند، که ما بر رد این ادعا به همین مطلب بسنده می‌نماییم که احمد بن خلکان در کتاب وفيات الاعیان ج، ۵ ص، ۲۵۸ می‌گوید: ابوالهیجاء، مقاتل بن عطیه، بکری حجازی، شاعری بوده که در هرات به زنی عاشق شده و در مورد او اشعاری سروده است. حال نقل اینگونه فردی که در سال ۵۰۵ وفات کرده و قرن‌ها از عصر خلفای راشدین فاصله داشته را چگونه می‌توان معتبر دانست!!!!

۲- ابن هشام، السیره النبویه، ج، ۳ ص، ۱۰ (دارالکتاب العربی ۱۴۱۰ ۱۹۹۰ م).

فاطمه زهرا علیها السلام که جگر گوشه‌ی پیامبر خداست، مورد تعرض و بی حرمتی قرار گیرد تا آنجا که پهلوی مبارکش بشکند و فرزندش سقط شود و حضرت علی مرتضی علیه السلام فاتح خیبر و قاتل عمرو بن - عبدود، پهلوان عرب - و سایر صحابه اعم از مهاجرین و انصار هیچ گونه واکنشی از خود نشان ندهند؛ بدون شک یک مسلمان عادی پیدا می‌شد که انتقام دختر گرامی رسول اکرم را بگیرد تاریخ این مساله را به اثبات رسانده است زمانی که حضرت عمر فاروق بر مسند خلافت نشست در میان مهاجرین و انصار خطابه‌ای ایراد کرد و فرمود: اگر من در انجام برخی امور سهل انگاری نمایم شما چه واکنشی از خود نشان می‌دهید؟ کسی پاسخ نداد، حضرت عمر باری دیگر از آنان پرسید در این هنگام حضرت بشر بن سعد بلند شد و گفت: اگر تو چنین کنی ما تو را مانند تیر راست خواهیم کرد. آنگاه حضرت عمر فاروق فرمود: اگر چنین باشید شما گمراه نخواهید شد.<sup>۱</sup>

باز داستان ازدواج حضرت عمر فاروق با ام کلثوم دختر گرامی حضرت علی مرتضی و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که در کتب فقهی و تاریخی شیعه به آن تصریح شده است<sup>۲</sup> نیز بیانگر مودت میان آن بزرگواران است و آیا ممکن است که حضرت علی شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به همین زودی فراموش کند و یا به خاطر ترس و بیم از حضرت عمر فاروق رضی الله عنه مجبور شود تا دخترش را به ازدواج قاتل همسر گرامیش در آورد!!؟

۱- علاء الدین علی متقی کنز العمال ج، ۵ ص ۶۸۷ شماره روایت ۱۴۱۹۶ موسسه الرساله

۱۴۰۵

۲- ر ک به مجله‌ی ندای اسلام سال اول شماره‌ی سوم مقاله‌ی حضرت فاطمه زهرا از ولادت تا

افسانه‌ی شهادت

علاوه بر این مشورت‌های مهم حضرت عمر رضی الله عنه با حضرت علی رضی الله عنه در امور خلافت، قضاوتها، احکام و ..... نشانه‌ی همکاری صمیمانه و ارتباط دوستانه میان آن بزرگواران است چنانکه در سخنان حضرت علی رضی الله عنه در نهج البلاغه آمده است:

۱۳۴ «و من كلامه له (ع) وقد شاوره عمر بن الخطاب في الخروج إلي غزو الروم بنفسه ... إنك متي تسير إلي هذا العدو بنفسك قتلهم فتكيب لا تكن للمسلمين كافغه دون أقصى بلادهم، ليس بعدك مرجع يرجعون إليه، فابعث إليهم رجلاً محارباً واحضر معه أهل البلاد والنصيحة، فإن أظهر الله فذاك ما تحب وإن تكن الأخرى كنت ردءاً للناس ومثابة للمسلمين»<sup>۱</sup>.

تو خود اگر به سویی این دشمن قیصر روم لشکریانش روانه شوی و در ملاقات با ایشان مغلوب گردی برای مسلمانان شهرهای دور دست و سرحدات پناهی نمی‌ماند، بعد از تو مرجعی نیست که به آنجا مراجعه نمایند پس (مصلحت در این است که تو در اینجا بمانی و به جای خود) مرد جنگ دیده و دلیری به سویی ایشان بفرستی، و به همراهی او روانه کن کسانی را که طاقت بلا و سختی جنگ داشته و پند و اندرز را بپذیرند، پس اگر خداوند او را غالب گردانید همان است که میل داری و اگر واقعه‌ی دیگری پیش آید تو یار و پناه مسلمانان خواهی بود».

و نکته‌ی مهم دیگر آنکه حضرت فاطمه علیها السلام در مورد فدک تا چندین روز با حضرت ابوبکر به بحث و گفتگو پرداخته و طبق ادعای شیعیان به مسجد نبوی تشریف برده و خطابه‌ای مفصل ایراد نمود و خواستار استرداد فدک شد<sup>۲</sup>. حال این

۱- فیض الاسلام، شرح نهج البلاغه ج، ۲، ص، ۴۱۵ چاپ تهران و همچنین مراجعه شود به شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۴۴۲.

۲- ر ک علم الهدی سید احمد، زهرا مولود وحی ص ۲۳۶ موسسه انتشارات امیر کبیر تهران چاپ پنجم ۱۳۷۵ ه.ش.

سوال مطرح می‌شود که چگونه ممکن است که حضرت فاطمه علیها السلام با پهلوی شکسته و آن هم زمانی که سقط جنین کرده و در حالیکه از دخول مسجد شرعاً معذور می‌باشد در مسجد حضور یابد و با ایراد خطبه ای آتشین حضرت ابوبکر را محکوم نماید؟! که این مطلب دلالت بر بی اساس بودن داستان شهادت حضرت فاطمه ی زهراست.

و مطلب آخر آنکه جای بسی شگفتی است که واقعه ای به این بزرگی که ما معتقدیم عرش خداوند را نیز به لرزه در خواهد آورد با گذشت بیش از چهارده قرن همچنان مسکوت مانده، در حالی که شهادت حضرت حسین که فرزند حضرت علی و حضرت فاطمه است چنان بازتاب گسترده ای داشته که با شنیدن نام روز عاشورا هر مسلمانی از قاتلان حضرت حسین و یارانش اظهار تنفر می‌نماید و حماسه آفرینی قهرمانان کربلا را در ذهنش تداعی می‌کند. اکنون ما می‌خواهیم ما نسب پلاکاردها و نوشتن شعار بر رو در و دیوار، مسلمانان را از شهادت حضرت فاطمه نه در تقویم رسمی کشور نه در کتابهای تاریخ نظام آموزشی نبود، اما حال چه انگیزه‌ای در کار است که چنین غوغایی به راه افتاده است؟

باید توجه داشت که برخی این داستان را از محیط تحقیق و بررسی علمی خارج کرده و از آن یک سوژه برای تبلیغ ساخته‌اند و قطعاً گروههایی که به نوعی خود را در تبلیغ این قصه ذی نفع می‌دانند دست بردار نیستند و کوشش دارند تا از راههایی این داستان را وسیله‌ی تفرقه اندازی قرار دهند که ما واقعا از این روند متأسفیم «فالی الله المشتکی وهو المستعان وعلیه التکلان» در نتیجه ما این مبحث را در همین جا خاتمه می‌دهیم و مصلحت را در طولانی شدن این گونه مباحث نمی‌بینیم و معتقدیم که رشته اختلافات سری دراز دارد، که فقط در محکمه عدل الهی و در روز رستاخیز پایان می‌پذیرد.

چنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید:



﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [النحل: ۱۲۴].

«و بی گمان خداوند میان آنان درباره آنچه در آن اختلاف ورزیده‌اند، روز رستاخیز داوری خواهد کرد».

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۲۴].

«ایشان قومی بودند که گذشته آنچه انجام دادند متعلق به خودشان است و آنچه شما انجام داده اید از آن شما است و درباره‌ی آنچه می‌کرده‌اند از شما پرسیده نمی‌شود».

«و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته»